

## با واژه نامه ی آقای مَهْمَنْد شیدرنگ آشنا شوید

چندی است با فرزانه گرانمایه مَهْمَنْد شیدرنگ و بخشی از ۳۰ نسک واژه نامه های او آشنا شده ایم. در این واژه نامه ها، واژه های فارسی و نیز برخی واژه های ترکی و تازی که در زبان فارسی کاربرد دارد، ریشه یابی شده و روشن میدارد که ریشه های اوستائی و پهلوی دارند. خود در باره ی کارش چنین مینویسد «۸۰٪ واژگان آنگ خورده آرَبی (عربی)، ترکی، یونانی و هُزوارشها ریشه یابی و شناخته شده اند.»

او برای اینکه واژه ها با گویش درست بکار رود، از الفبای دین و بیره بهره گرفته، چون بهتر از زبانهای دیگر، برای درست گفتن، میتوان از آن سود برد. او در جای دیگر میگوید «پژوهش های من دیدیست دیگر، راهی است دیگر. نوشتگان یک دلباخته . . . که در کویر بیش از پنجاه سال، شب و روز نداشته و همه چیز را از دست داده هتا (حتی) خانواده.» او می نویسد:

«برای پذیرش اندیشه ها و گفته های پسینیان، گفته های پیشینیان را گواه میآورند، نه برای گواه اندیشه و نوشته پیشینیان از پسینیان، مگر آنکه بخواهند، سهمش پذیری پسینیان از پیشینیان را بنمایانند» .

در اینجا «پیش نوشتار» او را که در سال ۱۳۴۸ خورشیدی برنسک «اوییاکرن (دانش دستور زبان) شماره ۱۵» نوشته میاوریم و سپس چند نمونه از واژه های واژه نامه های او را که ریشه یابی شده بدوستاناران ایران و زبان فارسی پیشکش مینمائیم. اینک فشرده ای از «پیش نوشتار» .

### ایران زمین

«سخن کوتاه، بیش از ۱۵ سده در باره زبان پارسیک، گویش آذری (کنونی) و هزوارش ها، از هرکسی و از هرکجا شنیدید، اکنون آوائی از کویر مِیبت (مِیبت) بشنوید» . . . «این مِیبتی در باره برخی داتمندهای (قوانین) زبان شناسی و در باره بیش از سی پیشوند و پسوند و ریخته‌های گوناگون کاربردی آنان با شما سخن میگوید» . . . . . برای هر پیشوند و پسوند و ریخت های گوناگون کاربرد آنان، بیش از ۲۵۰ گواه و گاه تا پانصد گواه آورده است و گاه تا هزارتا. « . . . «پیشوند و پسوندها و ریخت های گوناگون کاربردی که می شناسیم تا پایان دوران هخامنشیان کار برد گسترده ای داشته اند و آنچه اکنون مانده اند، ساخته های بازمانده از آن دوران است . . .» .

«با افسوس، در میبت، من نوشتگانم شمرده و اندک است، از این رو کارها به رسائی و کمال دلخواه نیست. اگرچه رسا و دلخواهم نیست، اما گامی است. به امید این که آیندگان این کارها را به رسائی و کمال برسانند.»

ابدون باد\_ ابدون تر باد

فرجامید مِیبت به سال ۶۷۰۷

۱۳۴۸ شمسی (خورشیدی) و ۱۹۶۹ ترسائی

اینک به چند واژه از واچگان او نگاه کنید

سبب\_ سبب\_ سبب\_ سبب\_ سبب: (یسنا ۱۰۱۱\_ یشت ۵۱۳ \_ ۸۱۳ \_

۱۰۲۵و۱۲۶\_ ۱۴۱۷\_ ۱۵۳۱ . . . . .)

پاک، پاکیزه، بی آلایش، بی غش، سپید، گزی و . . . . .

پاک بوتن (بودن)، پاکیزه بودن، بی آلایش شدن، بی غش شدن، پالوتن، سپید

شدن، تابیدن، درخشیدن، روشن شدن، گزیدن و . . . . .

### ایران زمین

سابون (صابون) : بی آرایش کننده، بی غش کننده، پاک کننده، پاکیزه کننده، سپید کننده، پالاینده، تسفیه کننده (تصفیه) و . . نام ماده ایست پاک کننده.

سور: (یسنا ۹۷ - ۲۶ - ۱۶۵ - ۶۰۴۰ - ۷۵۱۱ - ۶۲۳ . یشت ۱۵-۱۲۹-۱۰۱ و ۱۳-۵۳۱-۱۵ و ۳-۱۰۳-۱۳۱۸-۱۵۱۲ و . . . )

توانده، تواننده، بی باک، نهراسنده، دلیر، درنگنده، باز شناسنده، پاینده، باز ایستنده، پدافند کننده و . . . . تاوش، توانش و . . . . گونه ای زین ابزار (یشت ۱۴۴۱ - ۱۷۸، ویسرد ۵۹ و . . . .) از این بنیادند واژگان : سرن، سورن، سورانا. (با پسوند نامساز «ن» )

روچ: (یشت ۱۰۱۴۱-۱۹۴۸-۱۹۵۰-آتش نیایش ۵-وندیداد۵۲-۴۰ و ۲۳۸ و . . )

آتش ، آل، تش، تیش، پگ، تگ، پخ، روشن، تاب، تاف - درخش، اخگر، پرتو، سگ، سو . . . .

آلنده، آلیشنده، افروزنده، الوگیرنده، پزنده، سوزنده، تابنده، تافنده، پرتوافکننده، درخشنده، روشن کننده . . . .

آلیشش، افروزش، تابش، پزش و . . . .

آنجا که بتوان در آن یا بر آن ، آلیشد، افروزد، تابد، بسوزد، درخشد، اخگر افکند . . . . آگاک (اجاغ) ، واش، کلک، کوره، منکل (منقل) . . . .

آ: (پیشوند) (به، خوب، نیک، والا، بس، بسیار، وس، وسی، تند، و . . . . )

هو: (سنسکریت: سو) (یسنا ۳۱۱۵ و . . ) برنده، تراشنده، تلاشنده، ایشته،

### ایران زمین

درست کننده، به کالب(قالب) ریزنده، به گل در آورنده ، سازنده ، آراینده، پدیدآورنده، افزاینده، آفریننده، هستی دهنده . . . .

بریدن، تراشیدن، تلاشتن، تشتن، ایشتن، درست کردن، به کالب ریختن، به گل در آورتن، ساختن، آراستن، کُنیدن، پدید آورتن، افزوتن، آفریدن، هستی داتن، و.

أهورا: به (خوب) بریدن، خوب تراشتن، به (خوب) تلاشتن، خوب تراش داتن، نیک ایشین، نیک انجامیدن، خوب به کالب ریختن، خوب به گل در آورتن به (خوب) درست کردن، خوب ساختن، خوب کُنیدن، خوب افزوتن، نیک آفریدن، خوب هستی دادن و . . . .

اهورا (أهورا\_ آهورم\_ و . . . .) : (یسنا ۱۲ر۱ - ۲۸ر۴ - ۳۳ر۲ - ۳۵ر۷ - ۴۶ر۱۵ - ۳۵ر۳ - ۷۱ر۱ - و . . . .)

به (خوب) بُرنده - به تراشنده\_ تشن\_ به تلاشنده - نیک ایشنده، نیک انجامنده، خوب به کالب ریزنده، نیک آراینده، خوب به گل در آورنده، به درست کننده، خوب کننده، خوب سازنده، خوب افزاینده، نیک آفریننده، نیک هستی دهنده، نیک سارمان دهند

برش، تراشش، تشش، تلاشش، انجامش، ایشش، خوب به کالب ریختگی، نیک به گل در آوردگی، خوب درست کردگی\_ نیک ساختگی، نیک سازش، نیک کنش، نیک کردگی، نیک افزایش، نیک پیدایش، نیک آفرینش، نیک هستی دادگی، و . . . .

حَشْتیَ : ( یسنا ۲۸ر۷ - ۳۲ر۵ : یشت ۱۳ر۱۸ . و . . . ) و  
خَشْتَریَ: ( یسنا ۲ر۵ - ۶ر۴ - ۵۷ر۱۹ - ۶۵ر۱۲ - ۷۰ر۶۰ یشت  
۱ر۱۵ - ۵ر۷۲ - ۹ر۱۷ - ۱۰ر۸۸ - ۱۹ر۱۲ - و . . . . چیم های

### ایران زمین

(معانی) شادکامه، شاد شدگی، شات (شاد) شدن، خوب بودن، خوب شدگی نیز داده اند.

حَشَّش : (استان یزد) ۱- آلی (عالی) ، به، خوب، نیکو  
۲- زیبا، گشنگ (حَشَّش و خوب بودن - به - خوب و نیکو بودن)  
میازار موری که دانه کش است  
که جان دارد و جان شیرین حَشَّش است

\*\*\*